

رویکرد تفسیری شورای نگهبان به قانون اساسی در دوره‌ی نخست فعالیت

حامد نیکونهاد^{۱*}، محمدرضا اصغری شورشانی^{۲**}، حسین آیینه نگینی^{۳***}

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۵

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۸

چکیده

در هر نظام حقوقی، تفسیر قوانین و به‌ویژه قانون اساسی برای پاسخگویی به مسائل و ابهامات پیش‌آمده در اجرای قانون، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ اما نهادهای مفسر، در طول حیات تفسیری خود همواره از رویکرد واحد تفسیری پیروی نکرده‌اند. این امر که مرجع صالح در تفسیر یک قانون بر اساس چه رویکرد تفسیری اقدام به تفسیر می‌کند، بسیار مهم است، زیرا در هر رویکرد تفسیری، ابزار تفسیری و نتیجه‌ی حاصل از تفسیر، متفاوت خواهد بود. به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان مرجع تفسیر رسمی و لازم‌الاتباع قانون اساسی است. سؤال مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که این شورا چه رویکردی را در تفسیر قانون اساسی اتخاذ کرده است. مقاله‌ی پیش رو در پاسخ به این پرسش، با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، بر نظرهای «تفسیری» دوره‌ی نخست فعالیت شورا متمرکز شده است. با تحلیل و بررسی نظرهای تفسیری شورای نگهبان در این دوره، می‌توان گفت هرچند این نهاد از رویکرد واحدی در تفسیر قانون اساسی متأثر نبوده، اما تأثیرپذیری وی از رویکرد متن‌گرایی و تفسیر با نظر به مدلول الفاظ قانون اساسی نسبت به سایر رویکردها بیشتر بوده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قانون اساسی، شورای نگهبان، متن‌گرایی، مکاتب تفسیری.

E-mail: H.nikoonahad@qom.ac.ir

** E-mail: M.asghary@isu.ac.ir

*** E-mail: Hosseinayene69@gmail.com

* نویسنده‌ی مسئول

مقدمه

تفسیر قانون اساسی از مقولات مهم حوزه‌ی حقوق اساسی است. در اهمیت آن همین بس که قانون اساسی به‌مثابه‌ی سند حقوقی و سیاسی عالی و مکتوب، میثاقی است الزام‌آور و حاکم بر رابطه‌ی سیاسی مردم و حاکمان که حدود و ثغور این رابطه را تنظیم می‌کند. متن قانون اساسی اگرچه ملاک عمل است و فصل‌الخطاب، سندی ساکت و صامت است. از این رو امکان اختلاف نظر در خصوص معنا و مفهوم عبارات و واژگان مندرج در آن کاملاً محتمل است. از آن‌جا که محتوای قانون اساسی در بردارنده‌ی اصلی‌ترین مسائل حکومتی و بنیادی‌ترین مسائل در زمینه‌ی قدرت سیاسی و حقوق مردم و ارزش‌های عالی ملت است، کشف مراد آن اهمیت و حساسیتی فراوان می‌یابد. از این رو به‌طور معمول در همه‌ی قوانین اساسی در خصوص تفسیر قانون اساسی و مرجع صلاحیتدار و ضوابط حاکم بر تفسیر، احکامی درج می‌شود.

جنبه‌ی دیگر اهمیت تفسیر قانون اساسی با توجه به رویکردهای متنوع به تفسیر آشکار می‌شود. بی‌تردید مفسر برای فهم متن، از مبانی نظری خاصی تأثیر می‌پذیرد، ارزش‌هایی را حاکم بر فهم خود می‌داند و به هر حال با ذهن خالی و بدون پیش‌فرض در وادی تفسیر گام نمی‌نهد. شناخت این مبانی فکری، ارزش‌های حاکم و پیش‌فرض‌های مفسر، نقش بنیادین و مؤثری در سرنوشت قانون اساسی و نظام سیاسی برآمده از آن ایفا می‌کند. اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، شورای نگهبان را به‌عنوان مرجع صالح برای تفسیر قانون اساسی پیش‌بینی کرده است. این شورا در طول فعالیت خود از تیرماه ۱۳۵۹ تاکنون اصول متعددی از قانون اساسی را تفسیر کرده است.

در این نوشتار برآنیم تا با تمرکز بر دوره‌ی «نخست» فعالیت شورای نگهبان یعنی در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۹/۴/۲۵ تا ۱۳۶۵/۴/۲۵، در رویکرد مرجع تفسیر قانون اساسی تحقیق و کاوش کنیم و با نگاهی تحلیلی به استنباط و استخراج دیدگاه تفسیری این شورا در تفسیر قانون اساسی بپردازیم و به این پرسش پاسخ گوئیم که این شورا چه رویکردی را در تفسیر قانون اساسی اتخاذ کرده و به کدام‌یک از مکاتب تفسیری در حوزه‌ی حقوق اساسی تمایل بیشتری نشان داده است.

برای پاسخگویی به پرسش اصلی این نوشتار ابتدا به مقدماتی مانند مفهوم و ضرورت تفسیر اشاره می‌شود و آنگاه تبیینی ایجازگونه از مکاتب تفسیری ارائه شده و ذیل هر یک از مکاتب، شواهدی از نظرهای شورای نگهبان ذکر می‌شود و به تحلیل رویکرد تفسیری شورای نگهبان می‌پردازیم.

۱. مفهوم تفسیر

تفسیر، از ریشه‌ی فسر، کلمه‌ای عربی است و در کتاب‌های لغت آن را نمایاندن یا آشکار کردن امری پوشیده معنا کرده‌اند. «فسر» به معنای بیان نمودن و روشن کردن است؛ و نیز به معنای کنار زدن پوشش چیزی و یا نمایاندن چیز پوشیده می‌باشد و تفسیر، کشف معنایی است که از لفظ مشکلی اراده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۵۵). با این وصف به نظر می‌رسد آن‌جا که معنای لفظی مبهم نباشد، نیازی به تفسیر نیست.

اما در خصوص معنای اصطلاحی تفسیر گفته شده که تفسیر قانون کشف مقصود قانونگذار از طریق به کار بردن قواعد و مقررات ادبی، یا منطقی یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی است؛ و تفسیر قانون در مواردی صورت می‌پذیرد که معنای قانون روشن نباشد یا آنکه در صورت روشن بودن در سعه و ضیق آن تردید وجود داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۷۱). فرانسوا ژنی، پایه‌گذار مکتب تفسیری تحقیق علمی آزاد، تفسیر را ناظر بر هدف آن تعریف کرده و معتقد است تفسیر قانون آشکار ساختن قاعده یا قواعد قانونی به‌عنوان مقدمه‌ای برای تطبیق آن بر حالات و شرایط خاصی است که پدید می‌آید (دیلمی، ۱۳۸۲: ۸، به نقل از ابواللیل، ۱۹۸۶م: ۱۴۳). اما برخی حقوقدانان نگاهی متفاوت به مفهوم تفسیر داشته و آن را عملی دانسته‌اند که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه‌ی منطقی ایجاد می‌کند و گفته‌اند تفسیر عبارت است از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۴۸، به نقل از Barrain, 1967: 178). برخی نیز معتقدند تفسیر تنها رفع ابهام از واژه‌ها و الفاظ قانون اساسی نیست، بلکه فرایند فهم و اعمال گزاره‌های حقوقی را نیز شامل می‌شود و بر همین اساس است که نظر حقوقدانان دیگر را که تفسیر را کشف مقصود قانونگذار معرفی کرده‌اند، از این نظر که تفسیر را تنها به یکی از رویکردهای تفسیری فرو کاسته‌اند، قابل نقد دانسته‌اند (مزارعی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵). اما به عقیده‌ی نگارندگان معنای اصطلاحی تفسیر باید با معنای لغوی آن سنخیت داشته باشد و نباید یکسره بیگانه از معنای لغوی آن پنداشته شود. از این رو همان‌طور که در معنای لغوی، تفسیر به معنای پرده‌برداری از موضوعی مبهم آمده، در معنای اصطلاحی نیز باید تفسیر را به کشف مقصود از یک گزاره‌ی قانونی با در نظر گرفتن معنایی که مقنن در تلاش بوده با به‌کارگیری آن الفاظ به مخاطبان منتقل کند، تعبیر کرد.

۲. ضرورت تفسیر

با روشن شدن مفهوم تفسیر این سؤال پدید می‌آید که اساساً چه نیازی به وجود این نهاد

حقوقی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش بنیادین باید به چند نکته توجه شود. نخست آنکه قانون ابزاری برای نظم بخشیدن به جوامع انسانی است و قوانین در عین حال که باید به نیازهای روزانه‌ی مخاطبان خود پاسخی معقول و منطقی بدهند، نمی‌توانند به سرعت و به کرات تغییر کنند، زیرا این امر مانع برنامه‌ریزی بلندمدت مخاطبان قانون و موجب تشویش و بی‌نظمی امور جامعه خواهد شد. از این رو، علم تفسیر قوانین به منظور انطباق مصادیق کلی قانون بر مصادیق جزئی یا زدودن گرد ابهام و اجمال از دامان قوانین پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد. دوم آنکه از آنجا که روابط اجتماعی بسیار پیچیده و درهم‌تنیده و متنوع‌اند و از این رو امکان پیش‌بینی همه‌ی روابط یا مصادیق موضوعات قانون از سوی قانونگذار وجود ندارد، قانونگذار نمی‌تواند هر اندازه هم که جامع‌نگر و آینده‌نگر باشد، برای تمامی موضوعات و در جمیع حالات و شرایط حکم صریح بیان کند و به‌ناچار باید از عناوین کلی و عام که قابل انطباق بر حالات گوناگون است، استفاده کند. استفاده از عناوین کلی، طبعاً به نوعی اجمال و گاه ابهام در حکم قانونی منجر می‌شود و مجال تفسیر را فراهم می‌کند. از دیگر علل لزوم تفسیر، پویایی روابط اجتماعی ناشی از پیشرفت‌ها و تحولات گسترده‌ی تمدنی و مانند آن است. توضیح آنکه از آنجا که روابط حقوقی در بستر جامعه که خود موجودی متحول است شکل می‌گیرند، نمی‌توانند ساکن و ثابت بمانند و باید خود را با مقتضیات زمان تطبیق دهند که این مطلوب از رهگذر تغییر قوانین یا تفسیر شکل می‌گیرد. دیگر عاملی که تفسیر را ضروری می‌سازد، ابهام‌های ادبی و لفظی موجود در احکام و اصطلاحات قانونی است. این ابهام گاه از سر غفلت قانونگذار و گاه از سر حکمت وی سر می‌زند و گاه گذر زمان نوعی ابهام و پیچیدگی به الفاظ قانونی می‌بخشد. وجود قوانین متعدد و متکثر نیز می‌تواند تفسیر را الزامی سازد. مجری باید در بین انبوه قوانین و قواعد حقوقی حاکم بر یک موضوع خاص، تکلیف قضیه و پرونده‌ی مورد نظر را روشن کند (دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۹).

۳. تفاسیر شورای نگهبان در پرتو رویکردهای تفسیری

تفسیر قانون از لحاظ مختلف به انواع مختلفی تقسیم شده است؛ گاه به اعتبار مقام مفسر به تفسیر قانونی، قضایی، اجرایی (اداری) و گاه به اعتبار روش‌های عملی تفسیر به روش ادبی، منطقی، اصولی و تاریخی و گاه نیز به اعتبار مکاتب تفسیری تقسیم می‌شود. از آنجا که موضوع این مقاله بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان از منظر مکاتب تفسیری است، بسط و تبیین موضوع را تنها به اعتبار مکاتب تفسیری پی می‌گیریم؛ به این صورت که ابتدا تفسیر را به اعتبار مکاتب تفسیری تبیین می‌کنیم و سپس رویکرد شورای نگهبان را در پرتو آن‌ها نقد و

بررسی خواهیم کرد.

هرچند در کتاب‌های حقوقی مکاتب متعددی برای تفسیر قانون به‌طور کلی و قانون اساسی به‌نحو خاص برشمرده شده است^(۱)، به‌نظر می‌رسد همگی آن‌ها را بتوان ذیل دو عنوان کلی رویکردهای منشأگرا^(۲) و غیرمنشأگرا^(۳) طبقه‌بندی کرد.

پرسش اصلی این مقاله این است که شورای نگهبان در دوره‌ی اول فعالیت که در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۹/۴/۲۵ تا ۱۳۶۵/۴/۲۵ رقم خورده، با تکیه بر چه رویکردی اصول قانون اساسی را تفسیر کرده و در تفسیر خود به چه عوامل و مؤلفه‌هایی بیشتر بها داده است: معنای متنی یا معناشناختی قانون اساسی، پیشینه‌ی سیاسی، اجتماعی و حقوقی نظام حقوق اساسی، قصد قانونگذار اساسی، نظریه‌ی اخلاقی - سیاسی زیربنای نظام حقوق اساسی یا ترکیبی از این عوامل.^(۴)

۳-۱. تفاسیر شورای نگهبان در پرتو رویکردهای منشأگرا

کلیه‌ی رویکردهای تفسیری که در تفسیر قانون به‌دنبال منشأ قانون بوده و در پی آن‌اند که متن قانون مفید چه معنایی است و مراد مقنن از نگارش متن قانون چه بوده و نیز متن قانون چه ساختارهایی را به‌وجود آورده است، ذیل منشأگرایی جای داده می‌شوند.

۳-۱-۱. رویکرد متن‌گرا

متن‌گرایی که در برخی از نوشته‌های حقوقی مکتب تفسیر تحت‌اللفظی^(۵) خوانده می‌شود (قیاسی، ۱۳۷۹: ۳۵)، از کهن‌ترین رویکردهای تفسیری قانون است. هرچند برخی نویسندگان آن را ذیل رویکرد تبعیت از مراد مقنن قرار داده‌اند (قیاسی، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۵)، به‌نظر می‌رسد که متن‌گرایی عام‌تر از فهم مراد مقنن باشد؛ به این دلیل که در متن‌گرایی، مفسر به‌دنبال معنای الفاظ است و با تکیه بر نص و بهره‌گیری از روش‌هایی مانند روش تفسیر ادبی تلاش می‌کند معنای متن را به‌دست آورد و ممکن است این معنا با آنچه مراد مقنن بوده است، یکسان نباشد. بنابراین می‌توان اصلی‌ترین مؤلفه‌ی این رویکرد را اکتفا به نص قانون و عدم تجاوز از آن دانست و معنایی را ملاک دانست که خود لفظ بیانگر آن باشد و نه آن معنایی که در استخراج آن از عناصر بیرونی کمک گرفته شده باشد (منصور، ۱۹۹۵م: ۲۵۲-۲۵۳).

به اعتقاد برست، در متن‌گرایی مفسر تنها باید به متن قانون توجه داشته باشد و خود متن، بیش از هر عامل دیگری، همچون اوضاع و احوال، باید به برداشت وی از قانون کمک کند. براساس این دیدگاه، معنای روشن قانون باید مبنای تفسیر باشد، یعنی آن معنایی که هر فرد دارای زمینه‌ی زبانی و اجتماعی مشترک با مفسر بتواند آن را درک کند (نیکوگفتار، ۱۳۸۷: ۲۰۶، به نقل از Brest, 1980: 206). از مهم‌ترین ثمرات این رویکرد تفسیری می‌توان به قابل پیش‌بینی

بودن حقوق و تکالیف شهروندان در نظام حقوقی اشاره کرد (نیکوگفتار، ۱۳۸۸: ۵۵). معتقدان به متن‌گرایی التزام به معنای قانون اساسی در زمان تصویب را، نه تعهد به اراده‌ی مردگان بلکه تعهد به یک متن نوشته می‌دانند که مردم مانند طرف قرارداد به آن تکیه کرده‌اند (Barnett, 1999: 633).

بر این اساس در ادامه با ذکر شواهدی به بررسی رویه‌ی شورای نگهبان در پرتو این رویکرد در دوره‌ی اول می‌پردازیم (ن.ک: مصطفی‌زاده، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰ و ۱۹۹).

شورای نگهبان در نظر تفسیری شماره‌ی م/۵۴ مورخ ۵۹/۱۱/۸ در زمینه‌ی اصل ۶۹ قانون اساسی^(۶) در پاسخ به استفسار رئیس مجلس وقت^(۷) مبنی بر امکان اکتفا به انتشار مشروح مذاکرات مجلس به صورت محدود و در قالب فشرده در روزنامه‌ی رسمی چنین اظهار نظر کرد: «اصل ۶۹ قانون اساسی صراحت دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود. بنابراین اکتفا به دو طریق پیشنهاد شده خلاف قانون اساسی می‌باشد» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۹).

به نظر می‌رسد استناد شورا به «صراحت» نص اصل ۶۹ مبنی بر لزوم انتشار گزارش کامل، و نه چکیده و فشرده و خلاصه، مذاکرات مجلس در روزنامه‌ی رسمی و دقت در الفاظ به کاررفته در اصل مانند «گزارش کامل» از یک سو و دخالت ندادن ملاحظات مصلحت‌گرایانه مانند صرفه‌جویی و کمبود کاغذ (مندرج در نامه‌ی استفساریه) همگی حاکی از التفات شورا به رویکرد متن‌گرایی در تفسیر است؛ اگرچه ممکن است با قصد قانونگذار اساسی یا هدف بنیادین زیربنای تصویب چنین اصلی نیز منطبق باشد.

شورای نگهبان در نظر تفسیری شماره‌ی ۴۲۹/۲ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۸ در زمینه‌ی اصل ۱۴۱^(۸) و در پاسخ به استفسار شورای عالی قضایی در مورد اینکه آیا آن گروه از نمایندگان مجلس که پیش از نمایندگی، در دادگاه‌های انقلاب اسلامی قضاوت می‌کردند، می‌توانند همزمان با ایفای نقش نمایندگی به قضاوت نیز ادامه دهند، بیان کرد:

«قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضائی استخدام و عزل و نصب آن‌ها با شورای مزبور می‌باشد مطابق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی باشند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۱).

همان‌گونه‌که مشخص است شورا لفظ «دولت» مندرج در این اصل را به معنایی اعم از قوه‌ی مجریه معنا کرده است. بر این اساس شورا در چارچوب معانی و الفاظ مندرج در اصل ۱۴۱ جمع بین شغل قضاوت (قضاتی که عزل و نصب آن‌ها با شورای عالی قضایی است) با نمایندگی مجلس را مغایر اصل مذکور دانسته و با تفسیر الفاظ این اصل از جمله «دولت»، اقدام به تفسیر قانون اساسی کرده است.

در واقع شورای نگهبان، با توجه به متن استفسار^(۹)، متصدیان امر قضا را به دو دسته تقسیم کرده است؛ قضاتی که منصوب شورای عالی قضایی‌اند و در واقع شغل رسمی و «دولتی»‌شان قضاوت است و قضاتی که در دادگاه‌های انقلاب به قضاوت اشتغال داشته‌اند، ولی مستخدم رسمی دولت نبوده‌اند. به نظر می‌رسد شورا با تمرکز بر متن و عبارات اصل و تفسیر شغل دولتی مندرج در آن، تنها قضات منصوب شورای عالی قضایی را دارنده و متصدی شغل دولتی قلمداد کرده و عهده‌داری همزمان نمایندگی مجلس و قضاوت توسط این دسته را مغایر اصل ۱۴۱ تشخیص داده است. مطابق مفاد این نظر تفسیری، قضات دادگاه‌های انقلاب که مستخدم رسمی دولت نیستند، یعنی نصب و عزلشان با شورای عالی قضایی نیست، می‌توانند به سمت نمایندگی نایل شوند. با این توضیحات روشن می‌شود که مفسر قانون اساسی به قصد قانونگذار اساسی از پیش‌بینی این اصل از جمله ممانعت از سوء استفاده‌ی مقامات مذکور در اصل از مقام و موقعیت خود (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۳۳۱) یا مقصد این اصل، به‌عنوان نمونه جلوگیری از تأثیرپذیری امر قضا از مواضع و جهت‌گیری‌های سیاسی و جلوگیری از اشتغال چند منصب عمومی توسط یک فرد تحت هر عنوان، التفات چندانی نشان نداده است.

مفسر قانون اساسی در نظر شماره‌ی ۸۵۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۲/۲۰ در تفسیر اصل ۱۴۱ و در پاسخ به استفساریه‌ی جمعی از نمایندگان مجلس مبنی بر امکان جمع سمت نمایندگی با ریاست دانشگاه، عضویت در هیأت‌هایی مانند هیأت‌های گزینش دستگاه‌ها و سرپرستی و اشتغال در ارگان‌های انقلابی چنین نظر داد:

«ریاست دانشگاه، نظر به اینکه سمت اداری محسوب می‌شود، مانع از اشتغال به سمت نمایندگی است. عضویت در هیأت‌های بازسازی و گزینش برای نمایندگان مجلس در صورتی که مشاغل سازمانی تحت عناوین مذکور پیش‌بینی شده باشد و نماینده با عضویت در هیأت‌های مزبور کارمند دولت محسوب شود مانع از اشتغال او به نمایندگی مجلس است. نهادها و ارگان‌ها و بنیادهای انقلابی که دولت بودجه آن‌ها را تأمین می‌نماید و مسئولیت‌های اجرایی بر حسب قانون عهده‌دار می‌باشند دولتی محسوب می‌شوند و کارمندی آن‌ها کارمندی دولت می‌باشد و مانع از اشتغال به نمایندگی است و چنانچه در رابطه با خدماتی که می‌نمایند مسئولیت‌های اجرایی قانونی ندارند کارمندی آن‌ها کارمندی دولت محسوب نمی‌گردد هرچند دولت به آن‌ها کمک مالی بنماید» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در این نظر، شورا سمت ریاست دانشگاه را به‌سبب آنکه سمت اداری محسوب می‌شود با سمت نمایندگی قابل جمع ندانسته، اما نکته‌ی مهم در این نظر، تبیین ملاک و معیاری برای

تعیین کارمند دولت در نهادهای انقلابی است. شورا در ذیل نظر خود تذکر می‌دهد که کارمندان نهادهایی (انقلابی) که در رابطه با خدماتی که ارائه می‌کنند مسئولیت‌های اجرایی قانونی ندارند، کارمند دولت محسوب نمی‌شوند، هرچند دولت به آن‌ها کمک مالی کند. براساس این دیدگاه شورا، آنچه معیار تمییز کارمند دولت (در نهادهای انقلابی) است، اشتغال در نهادهایی است که دارای مسئولیت‌های قانونی‌اند.

در تفسیر این اصل، شورا اقدام به تفسیر در محدوده‌ی الفاظ مندرج در اصل (کارمند دولت و شغل) کرده و رویکرد تفسیری شورا، رویکرد متن‌گرا به تفسیر بوده است.^(۱۰) در واقع شورا با مفهوم‌گیری از الفاظ این اصل به‌ویژه لفظ «کارمند دولت» اقدام به این تفسیر کرده است.

شورا در نظر شماره‌ی ۱۵۷۰-۱۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۱ در تفسیر اصل ۱۲۸^(۱۱) و در پاسخ به پرسش رئیس‌جمهور وقت در مورد مرجع صالح برای تصویب صلاحیت سفرا پاسخ داد: «بر طبق اصل ۱۲۸ قانون اساسی رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌نماید و تصویب صلاحیت سفیر با رئیس‌جمهور نیست» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۳۴).

با توجه به متن تفسیر ارائه‌شده از سوی شورا می‌توان تقید شورا به الفاظ مندرج در متن قانون اساسی را به‌نیکی دریافت. در حقیقت شورا در مقام رفع اجمال از قانون اساسی اقدام به تفسیر کرده است؛ چراکه اصل ۱۲۸ در مورد تصویب صلاحیت سفرا ساکت است و فقط در مورد امضای استوارنامه‌ی سفرا، تعیین تکلیف کرده است. البته شورا در این مقام نیز همچنان در حدود الفاظ مندرج در اصل یادشده (امضا) اقدام به تفسیر کرده است. بدین ترتیب که با تمرکز بر مفهوم «امضا» که تأیید و رد صلاحیت را نمی‌رساند، صلاحیت رئیس‌جمهور را به‌نوعی صلاحیت تکلیفی و تشریفاتی فرو کاسته است. توضیح آنکه شورای نگهبان با نظر به متن اصل مزبور که تنها برای رئیس‌جمهور صلاحیت پذیرش استوارنامه‌ی سفیر را قائل شده و نیز نظر به اینکه حوزه‌ی اختیارات اجرایی نخست‌وزیر بیش از رئیس‌جمهور بوده است، در مقام تعیین تکلیف برای سکوت قانونی موجود، با اتکا به متن، به قدر متیقن از اختیارات رئیس‌جمهور اکتفا کرده است. در نتیجه شورا در چارچوب عبارات اصل و اصول و قواعد حاکم بر واژگان آن اقدام به تفسیر کرده است.

شورا در نظر تفسیری دیگری به شماره‌ی ۲۸۱۳ مورخ ۱۳۶۰/۴/۳ در مورد اصل ۷۶^(۱۲) و در پاسخ به پرسش رئیس‌جمهور وقت مبنی بر مشروعیت اقدام برخی نمایندگان مجلس در تأسیس «دفاتر همکاری‌های مردم با نمایندگان» در شهرستان‌ها و اینکه آیا براساس اصل ۷۶ تحقیق و تفحص از حقوق نمایندگان است یا مجلس، اعلام کرد:

«حق مذکور در اصل ۷۶ در حقوق مجلس شورای اسلامی است و نمایندگان این حق را

ندارند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۵۷).

عبارت مندرج در این نظر، پایبندی و تأکید شورا بر الفاظ مندرج در قانون اساسی را نشان می‌دهد. در حقیقت این تفسیر ناشی از تفکیک شخصیت مستقل حقوقی مجلس از نمایندگان است. به عبارت دیگر دارا بودن شخصیت حقوقی سبب می‌شود که شخص حقوقی، حقوق و تکالیفی متمایز از ارکان و اعضای تشکیل‌دهنده‌ی خود داشته باشد. از این رو شورا با استناد به منطوق الفاظ مندرج در اصل و تمرکز بر لفظ «مجلس» و مفهوم‌گیری از آن و با توجه به شخصیت مستقل مجلس از نمایندگان، حق «تحقیق و تفحص» را صرفاً متعلق به شخصیت حقوقی مجلس دانسته است. بنابراین هر یک از نمایندگان رأساً و به صورت مستقل چنین حقی ندارند. این‌گونه تأکید بر الفاظ جلوه‌هایی از رویکرد متن‌گرایی را نمایان می‌سازد.

در نظر تفسیری شماره‌ی ۳۱۷۹ مورخ ۱۳۶۰/۵/۱۴ در زمینه‌ی اصل ۸۲^(۱۳)، شورای نگهبان در پاسخ به سرپرست وقت وزارت نیرو در مورد اینکه آیا استخدام موقت کارشناسان خارجی با توجه به ضرورت تکمیل پروژه‌های در حال ساخت و نیمه‌تمام در این وزارتخانه نیاز به تصویب مجلس دارد، اظهار کرد:

«به نظر اعضای شورا همان‌طور که در اصل ۸۲ قانون اساسی تصریح شده است استخدام کارشناسان خارجی فقط در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است. بنابراین در مورد سؤال نیز استخدام کارشناس خارجی باید به تصویب مجلس باشد» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۶۳).

بیان تفسیری شورا و تمسک به «تصریح» اصل ۸۲، دال بر توجه و تمرکز تام شورا بر منطوق عبارات قانون اساسی است. از سوی دیگر با توجه به متن استفساریه‌ی شماره‌ی ۱۰۸۱۰/۱۵۷۸/۴۵۰ مورخ ۱۳۶۰/۵/۳ سرپرست وزارت نیرو که از نیاز وزارتخانه‌ی یادشده به بهره‌گیری از کارشناسان خارجی برای تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام سخن می‌گوید، در صورتی که شورا رویکردی مصلحت‌گرا اتخاذ می‌کرد یا اقتضائات مدیریت امور اجرایی را وجهه‌ی توجه خود قرار می‌داد، ضرورتاً به تفسیری متفاوت دست می‌یافت. اما شورا با تأکید بر الفاظ مندرج در اصل ۸۲ قانون اساسی و پایبندی به منطوق اصل، استخدام این گروه از کارشناسان خارجی را نیز منوط به تصویب مجلس اعلام کرد.

شورا در نظر تفسیری شماره‌ی ۴۲۰۹ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۵ در مورد اصل ۱۷۴^(۱۴) و در پاسخ به پرسش رئیس سازمان بازرسی وقت مبنی بر اعلام حدود و نحوه‌ی نظارت قوه‌ی قضاییه بر حسن اجرای قوانین اعلام می‌کند:

«بر حسب بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضائیه نظارت بر حسن اجرای قوانین دارد،

بنابراین اصل می‌تواند در موارد تخلف از اجرای قوانین به مقامات مسئول اخطار کند و مقامات مسئول موظفند به اخطارات قوه قضائیه که به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی انجام می‌شود توجه نمایند و در صورت عدم توجه، از قانون اساسی تخلف نموده‌اند و ترتیب و حدود این وظائف در قانون عادی نیز بیان شده است» (مجموعه نظرات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۸۴).

در این نظر تفسیری، شورا صرفاً به بیان ابعاد واژه‌ی «نظارت» از جمله بیان ضمانت آن پرداخته و بر پابندی خود به الفاظ قانون اساسی تأکید کرده است. در این مورد باید گفت اگرچه اقدام به نظارت لزوماً با ضمانت اجرا همراه نیست، منطقی‌تر ضمانت اجرا از نتایج نظارت محسوب می‌شود، مگر اینکه اعمال ضمانت اجرا به نهادی دیگر سپرده شده باشد. بر این اساس مطلقاً پیش‌بینی اقدام به نظارت در صلاحیت قوه‌ی قضائیه در این اصل سبب شده که شورا اعمال ضمانت اجرای نظارت را نیز در صلاحیت خود این نهاد بداند. بر این اساس شورا در این اظهار نظر نیز در حدود عبارات اصل و استفاده از قواعد حاکم بر الفاظ فراتر نرفته است.

شورا در نظر تفسیری شماره‌ی ۱۹۸۳ مورخ ۱۳۶۰/۲/۸ در مورد اصل ۴^(۱۵) و در پاسخ به استفسار شورای عالی قضایی در مورد نحوه‌ی برخورد دادگاه‌ها با قوانین و تصویب‌نامه‌های خلاف موازین اسلام مصوب پیش از پیروزی انقلاب، اظهار کرد:

«مستفاد از اصل ۴ قانون اساسی این است که به‌طور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است، بنابراین قوانین و مقرراتی را که در مراجع قضائی اجرا می‌گردد و شورای عالی قضائی آن‌ها را مخالف موازین اسلامی می‌داند، جهت بررسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت با موازین اسلامی برای فقهای شورای نگهبان ارسال دارید» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۴۹).

در حقیقت شورا در این تفسیر، با عنایت به مفهوم اصولی الفاظ عام چنین نظری را ارائه کرده است، چراکه واژه‌ی «کلیه» در ابتدای اصل ۴ در شمار «ادوات عام» است و بر تمامی افراد خود (قوانین) حاکم می‌باشد (مظفر، ۱۳۸۵: ۲۴۷؛ قافی و شریعتی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). از این رو شورای نگهبان با توجه به این مبانی، یکی انحصار صلاحیت فقهای شورا در تطبیق قوانین و مقررات با موازین شرعی و دیگری گستره‌ی وسیع قوانین و مقررات تحت شمول اصل را استنباط کرده است.

شورا در نظر تفسیری شماره‌ی ۳۹۰۳ مورخ ۱۳۶۰/۸/۷ در مورد اصل ۷۷^(۱۶) و در پاسخ به پرسشی مبنی بر لزوم یا عدم لزوم رعایت تشریفات مندرج در اصل ۷۷ در مورد قراردادهایی که وزارتخانه یا مؤسسات و شرکت‌های دولتی با شرکت‌های خصوصی خارجی منعقد می‌کنند، این‌گونه اظهار نظر کرد:

«قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد شرکت خصوصی خارجی می‌باشد قرارداد بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۷۶).

مفاد این نظر نیز دال بر عنایت مفسر قانون اساسی به رویکرد متن‌گرایی است. با توجه به تعریف حقوقی قرارداد بین‌المللی که گفته شده موافقت‌نامه‌ای بین‌المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد می‌شود (میرعباسی، ۱۳۷۶: ۴۵)، باید گفت شرکت‌های خصوصی، به اصطلاح اصولی، از شمول این اصل خروج تخصصی دارند؛ چراکه در تعریف حقوق بین‌الملل، قرارداد بین‌المللی به آن دست قراردادهایی گفته می‌شود که متعاقدان آن، کشورها یا سایر تابعان یا اشخاص حقوق بین‌الملل باشند. بنابراین از آن‌جا که شرکت‌های خصوصی، تابع و شخصیت حقوق بین‌المللی محسوب نمی‌شوند (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۴۷)، موضوعاً از شمول این اصل خارج‌اند. از این رو، با توجه به تمرکز شورا بر لفظ «بین‌المللی» مندرج در اصل، تفسیر این اصل قانون اساسی گرایش مفسر به متن‌گرایی و استفاده از قواعد الفاظ را نشان می‌دهد.

۳-۱-۲. رویکرد قصدگرا (تبعیت از مراد مقنن)

مقصود از قصدگرایی، تفسیر قانون براساس قصد مقنن است. وجه مشخص این رویکرد تفسیری از متن‌گرا آن است که در رویکرد قصدگرا، هدف مفسر، کشف مراد مقنن است. بالطبع ممکن است مفسر در این مسیر از متن قانون نیز کمک بگیرد؛ اما در مقام تزامن میان افاده‌ی معانی الفاظ و مراد مقنن، مراد مقنن مقدم است.

از جمله اشکالات وارد به این رویکرد آن است که قصد قانونگذار برای حل مسائل مستحدثه کارگشا نیست، چراکه وی هیچ ذهنیتی در مورد بسیاری از مسائل آینده نداشته است (قیاسی، ۱۳۷۹: ۴۱) و از این رو اتخاذ این رویکرد، کاربرد قانون اساسی را محدود به مسائلی خواهد کرد که برای قانونگذار شناخته‌شده بوده است (مزارعی، ۱۳۹۰: ۸۱، به نقل از Brest, 1980: 221). اشکال دیگر آنکه معلوم نیست دقیقاً قصد «چه کسی» باید در تفسیر قانون ملاک قرار گیرد، چراکه افراد زیادی در تدوین قانون نقش داشته‌اند؛ تدوین‌کنندگان، پیشنهاددهندگان، موافقان، مخالفان (Dworkin, 1978: 320).

به نظر برخی نویسندگان در تفسیر با رویکرد قصد قانونگذار، مقاصد «معقول» به وی منتسب می‌شود و نه لزوماً قصد واقعی وی؛ از این رو چنانچه دست مفسر برای انتساب قصد به قانونگذار باز باشد، بیم نسخ ضمنی قانون به وجود خواهد آمد (Scalia, 1997: 17). به نظر می‌رسد در دفاع از قصدگرایی، دیدگاه حقوقدانانی (مرمور، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۴) که از مفاهیمی مانند قصد مرتبط و «قصد‌های کاربردی»^(۱۷) سخن گفته‌اند و آن را مستمسکی برای دفاع از

رویکرد قصدگرا قرار داده‌اند سودمند باشد. بنابراین در تفسیر قانون اساسی، می‌توان به قدر متیقن از قصد قانونگذار استناد جست.

در این رویکرد تفسیری مفسر سعی دارد قانون را آن‌گونه که مقنن، اراده کرده تفسیر کند و از این رو، از همهی ابزار موجود، از جمله توجه به اوضاع و احوال زمان تصویب و مراجعه به صورت مشروح مذاکرات هنگام تصویب اصول مورد نظر، برای پی بردن به قصد و مراد مقنن استفاده می‌کند. نمونه‌ای از رویکرد قصدگرا در نظرات شورای نگهبان در دوره‌ی اول به چشم می‌خورد. شورای نگهبان در نظر شماره‌ی ۱۵۴۳ مورخ ۱۳۶۳/۵/۱۷ در مورد اصل ۳۰^(۱۸) و در پاسخ به پرسشی مبنی بر تعیین حدود تکلیف دولت در زمینه‌ی تأمین «وسایل آموزش و پرورش» مقرر در اصل ۳۰ اظهار می‌دارد:

«اصل سی‌ام قانون اساسی و بعضی اصول مشابه آن مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به‌طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین آموزش رایگان در حد امکان کلاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

مفاد این تفسیر مبنی بر محدود کردن «تأمین وسایل آموزشی» مندرج در اصل ۳۰ به حدود امکان و توانایی دولت، در حقیقت، دال بر امری فراتر از رویکرد متن‌گرایی شورا در تفسیر قانون اساسی است، زیرا «وسایل آموزشی» در اصل ۳۰ قانون اساسی اطلاق داشته و مقنن بدون هیچ‌گونه قیدی، تأمین آن را به‌عنوان تکلیفی مطلق بر دوش دولت قرار داده است. رویکرد تفسیری شورا در این نظر زمانی آشکار می‌شود که به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در زمینه‌ی اصل ۳۰ رجوع شود. در این مذاکرات به‌صراحت به قید «به شرط قدرت» اشاره شده است (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۸۸). به‌نظر می‌رسد شورا در این تفسیر به اراده‌ی قانونگذار اساسی توجه داشته و در پی کشف اراده‌ی مقنن برآمده است.

۳-۱-۳. رویکرد ساختارگرا^(۱۹)

در رویکرد ساختارگرا مفسر تلاش می‌کند با استفاده از ساختارهای قابل استنباط از متن قانون، قانون اساسی را تفسیر کند. در این شیوه‌ی تفسیری مفسر به‌دنبال معنا کردن واژه‌ها و عبارات قانون اساسی نیست، بلکه می‌کوشد تا معنا و دلالت‌های ضمنی قانون را از بین ساختارهای حاکم بر آن استخراج کند. برای مثال ساختاری مانند تفکیک قوا که از اصول قانون اساسی قابل استخراج است، می‌تواند به مفسر در ارائه‌ی تفسیری معقول از قانون اساسی کمک

کند. با وجود این، کارآمدی این رویکرد زمانی است که ساختارهای حاکم به‌درستی از متن قانون استنباط و استخراج شده باشند؛ چراکه ممکن است مفسر با تکیه بر نظرات فرامتنی، ساختارهایی را ارائه دهد که چندان از متن برنیایند (مزارعی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). بی‌ضابطه بودن فرایند استنباط قواعد ساختاری و نیز ناکارا بودن این رویکرد برای تفسیر حقوق اشخاص، از عمده اشکالات وارد بر این رویکرد است. اگرچه در مقابل گفته شده که به کمک تفسیر ساختاری می‌توان اختیارات دولت را با در نظر گرفتن حقوق مردم تحدید کرد و از این طریق حقوق بنیادین افراد را تأمین نمود (مزارعی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). تتبع در آرای تفسیری دوره‌ی نخست فعالیت شورای نگهبان، نمونه‌ای را نشان نمی‌دهد که شورا از این رویکرد تأثیر پذیرفته باشد.

۳-۲. تفاسیر شورای نگهبان در پرتو رویکردهای غیرمنشأگرا

شاید بتوان این گفته‌ی ژاک روبر را یکی از اصلی‌ترین گزاره‌ها در تبیین رویکرد غیرمنشأگرایی دانست: «رسالت دادرسی اساسی این نیست که با توسل به یک تفسیر ارتجاعی از قوانین کهن به مانع‌تراشی در برابر اراده ملی بپردازد. دادرسی اساسی، قهرمان محافظه‌کاری علیه ترقی‌خواهی نیست ... دادرسی اساسی باید با زمانه خود همراه گردد» (فاورو، ۱۳۸۹ [الف]، به نقل از Robert, 1981: 9). از این‌رو اصلی‌ترین مشخصه‌ی مکاتب غیرمنشأگرا این است که مفسر تنها اعمال‌کننده‌ی قواعد از پیش تعیین‌شده توسط مقنن نیست؛ بلکه غیرمنشأگرایان برای وی نقش قاعده‌سازی نیز قائل‌اند (مزارعی، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

مبنای شکل‌گیری رویکرد تفسیری غیرمنشأگرا ناتوانی مکاتب منشأگرا در پاسخگویی به همه‌ی نیازها و پرسش‌ها در مورد تفسیر قانون بود. از این‌رو دسته‌ای از حقوق‌دانان معتقد شدند که علاوه بر متن قانون و توجه به مراد مقنن باید به عناصر دیگری مانند توافقات فرهنگی و عرف‌های اجتماعی قدمت‌دار، ارزش‌های کنونی جامعه و درک قاضی از عدالت یا کارایی قانون نیز در تفسیر قانون اساسی توجه شود (مزارعی، ۱۳۹۰: ۱۳۰). از جمله وجوه افتراق رویکردهای منشأگرا از غیرمنشأگرا دخالت عنصر زمان و تحولات اجتماعی در تفسیر قانون اساسی، میزان اختیار مفسر و قاضی در تفسیر متن و مطابقت اختیارات مفسر با دموکراسی و تأکید بر حاکمیت قانون و آزادی‌های شهروندان است. از همین رو برخی سخن از قانون اساسی بالنده و زایا^(۲۰) و تطبیق قانون اساسی با ارزش‌ها و شرایط متغیر به میان آورده‌اند (Strauss, 2010: 1-5).

۳-۲-۱. رویکرد تحقیق علمی آزاد

پایه‌گذار این مکتب، فرانسوا ژنی، معتقد است در فرض وجود نص باید سخت به آن پایبند بود. اما در حالتی که نص وجود ندارد، چون منابع حقوقی، از نظر وی، محدود به قانون نیست،

باید با رجوع به عرف حکم مسئله را یافت و در صورتی که عرف در این زمینه حکمی نداشته باشد، دادرس باید با تحقیق علمی آزاد حکم مسئله را پیدا کند. روشی که ژنی پیشنهاد می‌کند به این سبب آزاد است که مفسر از هیچ قانون و قانونگذاری تبعیت نمی‌کند و از این نظر علمی است که وی از تمام افکار و تصورات خود دست می‌شویید و براساس حقایق خارجی که به شکل علمی به دست می‌آید، اظهار نظر می‌کند. به نظر ژنی از آنجا که قانون عملی ارادی و هدفدار است، در مقام فقدان نص باید در پی هدف قانون بود. هدف قانون از نظر ژنی عبارت است از عدالت و منفعت به معنای خیر رساندن به مردم (احمد، ۱۹۷۹م: ۲۰۵-۲۰۷). این رویکرد به مکاتب غایت‌گرا که معتقدند قانون باید با در نظر گرفتن هدف آن تفسیر شود، نزدیک است. از جمله منافع این مکتب سهولت در اجرای قانون به سبب انطباق آن با نیازهای زمان، تطبیق قواعد با نیازهای روز و انطباق قانون با عدالت بیان شده است. از سوی دیگر عدم ثبات در قوانین و تزلزل احکام، بیم از استبداد قاضی و نقض بی‌طرفی وی و نیز تداخل قوا از جمله معایب آن است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

بررسی نظریات تفسیری شورای نگهبان در دوره‌ی نخست نشان می‌دهد که شورا هیچ‌یک از اصول قانون اساسی را با پیروی از این رویکرد تفسیر نکرده است.

۳-۲-۲. رویکرد غایت‌گرا

رویکرد تفسیری غایت‌گرا در آرای نویسندگانی مانند ویلیام اسکریچ در کتاب «تفسیر پویا بر مدار قانون»^(۲۱)، لان فولر از اندیشمندان مکتب حقوق طبیعی و آهارون باراک در کتاب «تفسیر غایت‌گرا در حقوق»^(۲۲) تشریح شده است. اما آنچه باراک تبیین کرده، از جامعیت و گستردگی بیشتری برخوردار است.

اولین گام در ارائه‌ی تفسیر غایت‌گرا از قانون استخراج اهداف آن از متن قانون و سایر منابع است. اما در اینکه این هدف چگونه و از کدام منبع باید استخراج شود، میان اندیشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. به نظر لان فولر هر قاعده‌ی حقوقی، اگرچه بسیار دقیق تنظیم شده باشد و با همان دقت هم اعمال شود، چنانچه بدون توجه به هدفش تفسیر شده باشد، نتایج نامطلوب به بار خواهد آورد. از این رو تفسیر یک قاعده‌ی حقوقی ناگزیر باید در پرتو هدف آن صورت پذیرد. البته وی متذکر می‌شود که دادرس نباید در مقام اعمال قاعده‌ی حقوقی از قوانین فراتر رود، بلکه منظور آن است که وی ملاحظات اخلاقی و هنجاری را که در ورای یک گزاره‌ی قانونی وجود دارد، در تفسیر آن دخالت دهد و قانون را در پرتو آن تفسیر کند (انصاری، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۶). اما اسکریچ معتقد است دادرس باید فضای کنونی حقوقی، سیاسی و اجتماعی را نیز در تفسیر در نظر بگیرد و سپس دست به تفسیر بزند (Eskridge, 1994: 1479). همین سخن سبب شده است که

تفسیر وی پویا^(۲۳) نامیده شود.

به نظر آهارون باراک ابتدا باید اهداف قانون اساسی را که به دو دسته اهداف عینی و ذهنی تقسیم می‌شود، به دست آورد و سپس قواعد عام و کلی را بر مبنای آن تفسیر کرد. در این رویکرد تفسیری، مانند سایر رویکردهای غیرمنشأگرا، متن قانون حذف نمی‌شود؛ چراکه متن قانون مهم‌ترین منبع برای فهم معنای آن است و اگر گفته می‌شود می‌توان با استفاده از منابع خارجی به معنای قانون دست یافت، به این معنا نیست که می‌توان معنایی به قانون اساسی منتسب کرد که با عبارات صریح یا مفاهیم ضمنی آن در تعارض باشد. به تعبیر وی متن قانون در دست مفسر همچون «خاک کوزه‌گری»^(۲۴) نیست که او هر طور خواست آن را شکل دهد، اما در عین حال متن قانون اساسی معنای دقیق و کامل آن را مشخص نمی‌کند، بلکه خط سیر کلی آن را نشان می‌دهد (Barak, 2005: 374-375). منابع اهداف ذهنی از نظر وی عبارت است از قصد قانونگذاران - البته قصدی که ردپایی در قانون اساسی بر جای گذاشته باشد - و تاریخچه‌ی قانون اساسی به این معنا که قانون اساسی در چه بستر حقوقی، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته است. اهداف عینی را نیز تعهدات، ارزش‌ها، سیاست‌ها و کارویژه‌ای می‌داند که قانون اساسی برای تحقق آن‌ها در یک نظام دموکراتیک تدوین شده است (Barak, 2005: 377). وی منابعی مانند ارزش‌های بنیادین جامعه و سایر مقررات اساسی نظیر قوانین بنیادین و تاریخ قانون اساسی را در کشف اهداف عینی مزبور مؤثر می‌داند. در توضیح سایر مقررات اساسی متذکر می‌شود که اولاً قانون اساسی همواره یک متن واحد نیست؛ ثانیاً برخی از متون در حقیقت دنباله‌ی موسع متن قانون اساسی به حساب می‌آید و متن لاحق می‌تواند فهم ما را از متن اولیه تغییر دهد (Barak, 2005: 379).

تنها یک نمونه از توجه شورای نگهبان به این رویکرد در دوره نخست به چشم می‌خورد. متعاقب شهادت رئیس‌جمهور محمدعلی رجایی و نخست‌وزیر محمدجواد باهنر، رئیس مجلس در نامه شماره ۱۷۶۲ دال ه به تاریخ ۱۳۶۰/۶/۸ از شورای نگهبان چنین استفسار می‌کند که آیا طبق اصل ۱۳۰ قانون اساسی^(۲۵) با وجود اکثریت اعضای شورای موقت ریاست جمهوری، این شورا می‌تواند به وظائف مقرر در اصول ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی^(۲۶) عمل کند و تشکیل شورا با وجود رئیس دیوانعالی کشور و رئیس مجلس (و بدون نخست‌وزیر) قانونی است؟ شورای نگهبان در نظر تفسیری شماره ۳۵۵۶ مورخ ۱۳۶۰/۶/۹ به هدف نهایی از وضع اصول ۱۳۰ و ۱۳۱ استناد نموده و چنین اعلام می‌نماید:

«با توجه به اینکه عمده نظر قانون اساسی در اصول ۱۳۰ و ۱۳۱ عدم وقوع فترت و جلوگیری از تعطیل امور کشور می‌باشد و نظر به اینکه در صورت اتفاق رأی دو نفر از سه عضو

شورای موقت ریاست جمهوری اکثریت که مناط اعتبار قانونی است حاصل می‌شود در صورت فوت یکی از سه نفر اعضای شورای مذکور در مواردی که دو نفر دیگر اتفاق رأی داشته باشند اقدامات و تصمیمات آنها به عنوان شورای ریاست جمهوری قانونی و معتبر است.»

تعطیل ناپذیری اداره کشور و لزوم بلا تصدی نماندن مناصب عالی کشور مقصد و غایت تدوین اصول ۱۳۰ و ۱۳۱ در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بوده است. لذا شورای نگهبان به غایت اصول یادشده که مبنای پیش‌بینی کفیل ریاست جمهوری در قانون اساسی است، تمسک نموده است. توجه به الفاظ اصول یادشده به‌تنهایی، می‌توانست تفسیر دیگری، مثلاً بی‌اعتباری و غیرقانونی بودن تشکیل شورای دونفره را، در پی داشته باشد.

۳-۲-۳. رویکرد مصلحت‌گرا

حقوقدانان طراح این رویکرد این ایده را مطرح کردند که در تفسیر قوانین باید به تبعات اجتماعی تفسیر نیز توجه داشت. از آن‌جا که این عده به‌جای توجه انحصاری به الفاظ و عبارات قانون، به مصالح و منافع جامعه نیز می‌اندیشیدند، این رویکرد «علم حقوق مصلحت‌گرا»^(۲۷) نام گرفت^(۲۸) (صانعی، ۱۳۸۱: ۴۴۸). در این رویکرد، مفسر به حل معضل اجتماعی می‌اندیشد و سعی دارد قانون اساسی را به‌گونه‌ای تفسیر کند که ضمن اینکه به اصلاح قانون اساسی متهم نمی‌شود، نظام سیاسی را از معضل پیش‌آمده برهاند.

با تجزیه و تحلیل نظرات تفسیری شورای نگهبان روشن می‌شود که این شورا در دوره‌ی نخست فعالیت خود تنها در دو مورد از رویکرد غیرمنشأگرایی تأثیر پذیرفته است و آن دو نیز تنها ذیل رویکرد مصلحت‌گرایی جای می‌گیرد.

شورا در نظر شماره‌ی ۱۳۸۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۴ در مورد اصل ۱۴۵^(۲۹) و در پاسخ به این پرسش که آیا به کار گماردن کارشناسان خارجی به‌صورت موقت در ارتش با توجه به وضع موجود و نیازهای ارتش به این افراد مغایر اصل ۱۴۵ قانون اساسی است، ابراز می‌کند:

«به کار گماردن کارشناسان خارجی و استفاده از تخصص آنان به‌طور موقت در ارتش، عضویت در ارتش که در اصل ۱۴۱ قانون اساسی ممنوع شده محسوب نمی‌گردد. طبیعی است طبق اصل ۸۲ قانون مزبور استخدام کارشناسان خارجی در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۲۹).

با نظر به متن استفساریه (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۲۸) وزیر دفاع مبنی بر استفاده‌ی موقت از افراد خارجی در ارتش به‌دلیل نیاز ارتش با توجه به وضع موجود، که نشان‌دهنده‌ی مصلحت در به‌کار گماردن این افراد در این برهه‌ی زمانی است، شورا نیز با این استدلال که به‌کارگیری موقت به معنای عضویت در ارتش نیست، به‌کارگیری این افراد را از

شامل اصل ۸۲ خارج دانسته است.

به نظر می‌رسد این تفسیر براساس اوضاع و احوال حاکم بر کشور در آن مقطع زمانی قابل تحلیل بوده و در واقع پاسخی به نیازهای موجود در جامعه است، چراکه لفظ «عضویت» هم از نظر لغوی و هم منطقی، شامل هر دو نوع عضویت (موقت و دائم) در ارتش است؛ به‌علاوه اطلاق لفظ «عضویت» در این اصل، این برداشت را تقویت می‌کند. با این وصف، شورا عضویت موقت را از شمول اصل ۱۴۵ خارج کرده است. به عبارت موجز شورا در تفسیر خود بیش از آنکه به الفاظ و قواعد اصولی حاکم بر آن‌ها نظر داشته باشد، به اوضاع و احوال و واقعیات کشور در آن روز نظر داشته و مصلحت جامعه را مبنای این تفسیر قرار داده و آن را بر دلالت ظاهر الفاظ ارجح دانسته است.^(۳۰)

شورا در نظر شماره‌ی ۵۵۷۸ مورخ ۱۳۶۵/۲/۱۶ در تفسیری دیگر از اصل ۳۰ و در پاسخ به پرسش دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد امکان یا عدم امکان دریافت شهریه، براساس اصل ۳۰، از دانشجویانی که استطاعت مالی دارند، چنین ابراز نظر می‌کند:

«با توجه به اینکه از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی بودن آموزش و پرورش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی استفاده نمی‌شود، چنانچه تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های ملی در کشور آزاد اعلام شود اضطرار دولت به دریافت شهریه مرتفع می‌گردد، و چنانچه با تأسیس مدارس ملی رفع اضطرار نشود تفسیر قانون اساسی قابل بررسی خواهد بود» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

با عطف توجه به سیاق عبارت شورا به‌ویژه ذیل این عبارت که متذکر می‌شود: «... و چنانچه با تأسیس مدارس ملی رفع اضطرار نشود تفسیر قانون اساسی قابل بررسی خواهد بود»، چنین برداشت می‌شود که مفسر قانون اساسی به شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه نیز نظر دارد. به عبارت دیگر شورا سعی در پاسخگویی به نیازهای جامعه داشته و کارکرد و هدف قانون در جامعه را که همانا پاسخگویی به ضروریات زندگی اجتماعی است، در تفسیر دخیل دانسته است.

نتیجه‌گیری

بی‌گمان در رویه‌ی تفسیری شورا در دوره‌ی نخست به رویکرد(های) مورد نظر شورا اشاره‌ای نشده است. البته ضرورتی نیز برای این اشاره و اعلام وجود نداشته است و اساساً به نظر می‌رسد مفسر قانون اساسی، لزومی به رعایت یک رویکرد و مشرب خاص تفسیری برای خود و اعلام آن نمی‌دیده است. حتی می‌توان مدعی شد که الزام مفسر قانون اساسی به پایبندی به رویکرد تفسیری خاص چندان با موازین حقوق اساسی سازگار نیست. تغییر نوبه‌ای اعضا و ورود افراد و افکار نو و به تبع برداشت‌های نو، احتمال طرح رویکردهای تازه به قانون اساسی را در پی دارد. علاوه بر آن، تحولات روزافزون دانش حقوق اساسی دیدگاه‌های تفسیری نوینی را در افق علم حقوق هویدا می‌کند.

اگرچه به صورت قاطع نمی‌توان رویکرد خاصی را در تفسیر اصول قانون اساسی در دوره‌ی نخست فعالیت شورای نگهبان به این مرجع نسبت داد، از بررسی نظرهای این شورا برمی‌آید که توجه و تمرکز شورا بر «متن» اصول قانون اساسی و واژگان به‌کاررفته و مفهوم‌گیری از آن‌ها استوار است و پایبندی بر الفاظ مندرج در قانون اساسی را بهترین شیوه‌ی صیانت از میثاق ملی محسوب کرده است. البته به نظر می‌رسد در مواردی که شورا در چارچوب الفاظ به تفسیر قانون اساسی پرداخته، در پی کشف اراده‌ی مقنن بوده و رویکرد متن‌گرایی شورا در بسیاری از موارد فراتر از رویکرد قصدگرایی نبوده و شورا با پایبندی به الفاظ، پایبندی خود را به اراده‌ی مقنن بیان کرده است. این مطلب به‌ویژه در تفاسیری که به لحاظ زمانی نزدیک به زمان وضع قانون می‌باشد صادق است؛ چراکه الفاظ مندرج در قانون تفاوت معنایی چندان با زمان وضع به خود ندیده‌اند و از این رو یافتن معنای الفاظ برابر با یافتن اراده‌ی مقنن است. البته عکس این قضیه صادق نیست و هر گونه کشف اراده‌ی مقنن لزوماً در حیطة و حوزه‌ی تفسیر الفاظ و متن قانون اساسی قرار نمی‌گیرد، چراکه الفاظ تنها وسیله‌ای در کشف مراد مقنن هستند.

تفاسیر بررسی شده در این پژوهش، در نزدیک‌ترین بازه‌ی زمانی به تصویب قانون اساسی ابراز شده‌اند و مندرجات و الفاظ قانون اساسی، در کشاکش تحولات جامعه، تغییر چندان نبوده بودند. از این رو، مفسر قانون اساسی در این دوره خود را مقید به متن قانون اساسی می‌دیده است؛ زیرا منطقی به نظر می‌رسد که متن تصویب شده تا مدتی بعد از تصویب، پاسخگوی نیازهای آن جامعه می‌باشد و این گذر زمان است که مفسر را وادار به عبور و چه بسا عدول از الفاظ مذکور در قانون اساسی می‌کند.

با این حال، شورای نگهبان در برخی موارد رویکردی غیر از رویکرد متن‌گرا را دنبال کرده است و برخی نظرهای تفسیری شورا در دوره‌ی شش‌ساله‌ی اول تشکیل، که در ذیل رویکرد مصلحت‌گرا و قصدگرا بدان‌ها اشاره شد، دال بر آن است که شورا در مواردی به قصد و نیت قانونگذار و در مواردی نیز ضروریات و مقتضیات اداره‌ی امور جامعه در زمان تفسیر نیز توجه کرده است.

یادداشت‌ها

۱. با توجه به تعریف خاصی که از مفهوم «مکتب» در کتاب‌های روش تحقیق شده است (برای نمونه ن.ک: جاوید، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸) و از آن‌جا که همه‌ی نظرات در خصوص نحوه‌ی تفسیر قانون مشمول تعریف مکتب نمی‌شود، در این مقاله از آن‌ها با عنوان جزئی‌تر «رویکرد تفسیری» یاد شده است.
2. Originalism
3. Non-originalism.
4. <http://plato.stanford.edu/entries/constitutionalism/>.
5. literal interpretation, textual interpretation method.
۶. اصل ۶۹: «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود...»
۷. در نامه‌ی استفساریه‌ی رئیس مجلس به شماره‌ی ۷۷/دال ه مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۶ دو پیشنهاد مطرح شده بود: ۱- یکصد نسخه از صورت مشروح مذاکرات از هر جلسه تهیه و در اختیار روزنامه‌ی رسمی قرار گیرد تا به‌عنوان ضمیمه‌ی روزنامه در اختیار مراکز نیازمند گذارده شود. ۲- گزارشی فشرده حاوی تمام نکات و تصمیمات متخذه از مشروح مذاکرات در هر جلسه تهیه و در اختیار روزنامه‌ی رسمی جهت انتشار گذارده شود (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷).
۸. اصل ۱۴۱: «رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند... و نمایندگی مجلس شورای اسلامی... برای آنان ممنوع است...».
۹. در متن استفساریه آمده است: «آیا آن عده از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در گذشته در دادگاه‌های انقلاب اسلامی اشتغال به قضاوت داشته‌اند نمی‌توانند در ضمن تصدی امر نمایندگی به قضاوت در دادگاه‌های انقلاب اسلامی ادامه دهند و یا شغل قضاوت دادگاه‌های انقلاب بدون استخدام رسمی دولتی مخالفتی با اصل فوق ندارد؟» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۱۰).
۱۰. همچنین ن.ک: نظر تفسیری شماره‌ی ۳۰۹۱/و-۳ مورخ ۱۳۶۰/۵/۱۲.
۱۱. اصل ۱۲۸ (قانون اساسی ۱۳۵۸): «رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد».
۱۲. اصل ۷۶: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد».
۱۳. اصل ۸۲: «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی».
۱۴. اصل ۱۷۴: «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند».
۱۵. اصل ۴: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

۱۶. اصل ۷۷: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

17. Application intentions

۱۸. اصل ۳۰: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد».

19. Structuralism

20. The living constitution

21. Dynamic Statutory Interpretation

22. Purposive interpretation in law

23. Dynamical

24. Clay

۲۵. اصل ۱۳۰: در هنگام غیبت یا بیماری رئیس‌جمهور شورائی به نام شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر اینکه عذر رئیس‌جمهور بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس‌جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است.

۲۶. اصل ۱۳۱: در صورت فوت، کناره‌گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس‌جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز رئیس‌جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را جز در امر همه پرسی بر عهده دارد.

۲۷. دکتر صانعی در کتاب «حقوق و اجتماع» ذیل این عنوان نوشته است: «مکتب Interessenjurisprudenz آلمان را ما «علم حقوق مصلحت‌گرا» ترجمه کرده‌ایم ولی ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن «علم حقوق مصالح» است (صانعی، ۱۳۸۱: ۴۴۷).

۲۸. برای پرهیز از اختلاط معنای اصطلاحی واژگان باید توجه داشت که اصطلاح معادل این رویکرد در آثار حقوقی نویسندگان انگلیسی‌زبان Prudence است (Jesser, 2009: 164) و این واژه در واقع به معنای احتیاط و دوراندیشی بوده و لذا عنوان مصلحت‌گرایی به معنای منفعت‌گرایی - که در این متن مدنظر است - معادل مناسبی برای Prudential Interpretation نخواهد بود.

۲۹. اصل ۱۴۵: «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود».

۳۰. البته در نظرهای «غیرتفسیری» شورای نگهبان نیز شواهدی از این رویکرد نمایان است. برای نمونه در لایحه‌ی دریافت عوارض خروج از کشور که با حضور اعضای شورای نگهبان به تصویب مجلس رسید، شورای نگهبان (نظر شماره‌ی ۴۰۴۱ مورخ ۶۴/۵/۱) با این استدلال که اگرچه حق مسافرت و آزادی سفر از اعمال عادی و حقوق مسلم فردی و اجتماعی اشخاص بوده و هم طبق اصل ۲۰ همگان از آن برخوردار بوده و طبق بند ۷ اصل ۳ قانون اساسی باید تأمین گردد اما نظر به وضع فوق‌العاده فعلی و جنگ تحمیلی با اکثریت آرا تأیید می‌شود (مجموعه‌ی اساسی، ۱۳۹۱: ۹۲). این رأی

نشان می‌دهد که مفسر قانون اساسی مصلحت کشور (وضعیت جنگ تحمیلی) را از آزادی اولیه‌ی اشخاص مهم‌تر دانسته و این مؤلفه را در تفسیر خود لحاظ کرده است. همچنین ن.ک: نظر شماره‌ی ۹۷۵۱ مورخ ۶۲/۷/۲۷ در مورد طرح قانونی راجع به تفسیر اصل یا اصولی از قانون اساسی مصوب ۶۲/۷/۱۷ مجلس شورای اسلامی (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۶۱۳-۶۱۴).

منابع و مآخذ

الف) فارسی

- آیین‌نامه‌ی داخلی شورای نگهبان، مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲.
- ابواللیل، ابراهیم و محمد اللفی (۱۹۸۶م)، المدخل الی نظریة القانون و نظریة العقد، بیروت: دانشگاه کویت.
- احمد، محمدشریف (۱۹۷۹م)، نظریة تفسیر النصوص المدنیة، بغداد: جامعه بغداد.
- اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول.
- انصاری، باقر (۱۳۸۷)، نقش قاضی در تحول نظام قضایی، تهران: میزان.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، بیروت: دارصادر، چ سوم.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۱)، روش تحقیق در علم حقوق (به زبان ساده)، تهران: مخاطب.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ چهارم.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۹)، مقدمه‌ی علم حقوق (با رویکرد به حقوق ایران و اسلام)، تهران: سمت، چ دوم.
- دیلمی، احمد (۱۳۸۲)، بایسته‌های تفسیر قوانین، قم: دانشگاه قم.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، تهران: طرح نو.
- فاورو، لویی (۱۳۸۹)، دادگاه‌های قانون اساسی، ترجمه‌ی علی اکبر گرجی آزادریانی، تهران: جنگل.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحات ۱۳۶۸.
- قافی، حسین و سعید شریعتی (۱۳۸۹)، اصول فقه کاربردی، تهران: میزان، چ پنجم، ج ۱.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، مقدمه‌ی علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ چهل و نهم.
- مجموعه‌ی اساسی (مشمول بر نظرات تفسیری و مشورتی شورای نگهبان) (۱۳۹۱)، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین ریاست جمهوری، چ دوم.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: پایدار، چ دوم، ج ۱.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره‌ی اول)، تهران: معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
- مرمر، آندره (۱۳۹۰)، تفسیر و نظریه حقوقی، ترجمه‌ی محمدحسین جعفری و مهسا شعبانی، تهران: مجد.

مزارعی، غلامحسین (۱۳۹۰)، تحلیل و مطالعه‌ی آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله‌ی دکتری، استاد راهنما: سید محمد هاشمی، دانشگاه شهید بهشتی. مصطفی‌زاده، فهیم (تدوین و تنقیح) (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات شورای نگهبان دوره‌ی اول سال ۱۳۶۰، تهران: معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول فقه، ترجمه‌ی محسن غرویان، قم: دارالفکر، چ پنجم، ج ۱.
 مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول فقه، ترجمه‌ی علی شیروانی و محسن غرویان، قم: دارالفکر، چ سوم، ج ۲.
 منصور، محمدحسین (۱۹۹۵م)، المدخل الی القانون (الكتاب الاول: القاعدة القانونية)، بیروت: دارالنهضة العربیة.
 میرعباسی، باقر (۱۳۷۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دادگستر، ج ۱.
 نیکوگفتار صفا، حمید (۱۳۸۷)، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا»، معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، ش ۲، صص ۱۹۳-۲۴۷.
 هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چ بیستم، ج ۲.

(ب) لاتین

Barak, Aharon (2005), **Purposive interpretation in law**, Princeton University Press.
 Barnett, Randy E.(1999), An Originalism for Non-originalists, **Loyola Law Review**, no 4, winter.
 Barrain, Raymond (1967), **Dictionnaire de droit**, L.G.D.J.
 Brest, Paul (1980), **Misconceived Quest for the Original Understanding**, 60 B.U. L. Rev. 204.
 Dworkin, Ronald (1978), **Law's Empire**, Harvard university press.
 Eskridge, William N, JR.(1986-1987) **Dynamic Statutory Interpretation**,135 University Of Pennsylvania Law Review.
 Jesser, Merrian And Andre Mura (2009), **Constitutional Interpretation**, InEncyclopedia Of The United States Constitution, New York.
 Scalia ,Antonin (1997) **A matter of interpretation: federal courts and the law**, edited by Amy Gutmann, Princeton University Press.
 Strauss, David. A (2010),**The Living constitution**, oxford university press.

(ج) پایگاه‌های اینترنتی

<http://plato.stanford.edu>
www.shora-gc.ir